

سوگند نامه دامپزشکی :

«اکنون که به پیشه دامپزشکی گام می نهیم سوگند یاد میکنم که با محافظت از سلامت حیوانات و کاهش درد و رنج آنها ، کوشش برای حفظ منابع حیات دامها ، تلاش در بهبود بهداشت همگانی و پیشبرد دانش دامپزشکی و مبارزه با بیماری های مشترک انسان و حیوان ، دانش عملی و مهارت های خود را در راستای مصالح جامعه به کار گیرم . من در انجام وظایف حرفه ای خود همواره به وجدان ، شرف و اصول اخلاق علم دامپزشکی پایبند خواهم بود . تعهد میکنم که همواره برای پیشبرد روز افزون دانش و شایستگی حرفه ای خود کوشا باشم «

اخلاق، جمع خلق و خلق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خلق که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم قابل رویت است

. گاهی اخلاق به معنای فضایل اخلاقی نیز به کار می‌رود که در این صورت این واژه در مورد اخلاق نیک و فضیلت‌های اخلاقی به کار می‌رود؛ مثلاً گفته می‌شود دروغ‌گویی کاری غیر اخلاقی است یا عصاره اخلاق، عشق و محبت است . واژه اخلاق به معنای نهاد اخلاقی زندگی نیز به کار رفته است. این کاربرد بیشتر نزد فیلسوفان غربی استفاده شده است در این معنا اخلاق مانند زبان، دین و کشور پیش از افراد بوده و بعد از آنان نیز خواهد بود. به بیان دیگر اخلاق در این اصطلاح مجموعه‌ای است از اصول و قواعد بیانگر بایدها و نبایدهای اخلاقی که نوعی استقلال از شخص در آنها وجود دارد؛ اصولی مانند خوبی راستگویی و بدی دروغ‌گویی که افراد آنها را از والدین یا آموزگار می‌آموزند و به نوعی بر اجتماع تکیه دارند و به عنوان ابزاری در دست اجتماع است که بر افراد تحمیل می‌کند. اخلاق به این معنا امری اجتماعی است . در برخی کاربردها اخلاق به معنای نظام رفتاری حاکم بر یک گروه یا فرقه‌ای نیز به کار رفته است . اخلاق اسلامی می‌تواند به معنای نظام رفتاری مورد پسند مسلمانان و اخلاق مسیحی به معنای نظام رفتاری مورد قبول مسیحیان به کار رود .

علم اخلاق شاخه‌ای از علوم انسانی* است که موضوع آن شناخت مصادیق ارزش‌ها و بیانگر راه‌های کسب فضائل و ترک رذائل اخلاقی است در فلسفه اخلاق، درباره خوب یا بد بودن یک امر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً در یک دیدگاه، تنها در صورتی یک امر خوب است که نتیجه(ها) یی دلخواه به همراه داشته باشد(نتیجه گرایی/ پیام‌گرایی/ غایت‌گرایی) اما دیدگاهی دیگر، بدون رد نتیجه‌های دلخواه، خوب بودن یک امر را ذاتی می‌داند (وظیفه گرایی). برخی از ادیان گرایش دوم در اخلاق را پذیرفته و ادعا می‌نمایند. در اخلاق دین‌مدار این نتیجه‌ها ممکن است در جهان دیگر که فرا مادی است نیز اتفاق بیافتند اما در اخلاق غیر دینی، رخداد نتیجه‌های دلخواه برای مثلاً جامعه انسانی، تنها در جهان مادی مد نظر است. در این اخلاق ریز الگوهای اخلاقی و این‌که چه اموری نتیجه‌هایی دلخواه برای جامعه انسانی دارند، ممکن است با اجماع روانشناسان و جامعه‌شناسان برجسته تعیین شود نه لزوماً متولیان دین

دامنه اخلاق

همچنین برخی از ابتدا قلمرو اخلاق و مسائل اخلاقی را به حیطه‌های خاصی محدود کرده‌اند؛ به عنوان مثال عده‌ای اخلاق فردی را نفی کرده و مدعی‌اند که بستر شکل‌گیری اخلاق در اجتماع است که در این صورت اخلاق تماما در اخلاق اجتماعی خلاصه می‌شود. دیگرانی نیز برای اخلاق دامنه گسترده تری را تعریف کرده و از انواع اخلاق فردی، اجتماعی، بندگی و اخلاق خانواده سخن گفته‌اند.

گاهی مراد از اخلاقی بودن چیزی، درستی و خوبی آن است. وقتی می‌گوییم فلان عمل اخلاقی یعنی آن عمل خوب یا درست است. در این صورت اخلاق را در مقابل ضد اخلاقی به کار برده‌ایم. اما ما درباره مسائل اخلاقی، احکام اخلاقی، نظام‌های اخلاقی، تجارب اخلاقی، وجدان اخلاقی و دیدگاه‌های اخلاقی نیز سخن می‌گوییم؛ در این کاربرد اخلاقی به معنای اخلاق درست یا اخلاق خوب نیست، بلکه به معنای امور مرتبط با اخلاق است. در این کاربرد اخلاقی در مقابل غیر اخلاقی به کار می‌رود.

اخلاق از دیدگاه عترت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: ضروری‌ترین دانش برای تو آن است که خیر و صلاح قلبت را به تو ارائه کند، و یا فساد و زشتی آن را بر تو آشکار نماید. پیامبران الهی برای آن که مردم را اصلاح کنند و با اخلاق انسانی، آنان را تربیت نمایند، بنیان و اساس مکارم اخلاقی را در جهان پی‌ریزی کردند، و سجایای اخلاقی و انسانی را بنیان نهادند، و کرامت نفس انسانی را به پیروان خود آموختند، و از فساد و فحشاء، ایشان را بر حذر داشتند.

فلاسفه بزرگ اخلاق، مخصوصا طرفداران سعادت فردی و اجتماعی، که دارای عقائد و اخلاق خاص انسانی می‌باشند چنین می‌گویند.

سقراط می گوید :

انسان جویای خوشی و سعادت است و جزاین تکلیفی ندارد، اما خوشی به استیفای لذات و شهوات به دست نمی آید، بلکه بوسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی ، بهتر میسر می گردد. و سعادت افراد در ضمن سعادت جماعت است ، بنابراین ، سعادت هر کس در این است ، که وظائف خود را نسبت به دیگران بهتر انجام دهد. بنابراین دانش بشر، باید او را به سوی سعادت سوق دهد، نه اینکه هر چه بیشتر و زیادتیر به فساد آلوده اش نماید .

نظریه اخلاقی ارسطو :

ارسطو می گوید: عمل انسان را غایتی است ، و غایت مطلوب انسان مراتبی دارند، آنچه غایت کل و مطلوب مطلق است ، مسلماً سعادت و خوشی است ، اما مردم خوشی را در امور مختلف می انگارند، بعضی به لذات راغبند، برخی به مال و جماعتی به جاه ، مگر آنکه همواره وظیفه ای را که برای او مقرر است ، به بهترین وجه اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین وجه ، برای هر وجودی ، فضیلت او است . پس غایت مطلوب انسان ، یعنی خوشی و سعادت ، با فضیلت حاصل می شود .

ارسطو می گوید: فضیلت نفسانی یا اخلاقی باید کسب شود و به درجه عادت برسد، و عمل به آن شاق و دشوار نباشد، بلکه از روی رغبت و لذت و علم و اختیار واقع شود. و هر گاه این شرایط فراهم آید فضیلت ممدوح خواهد بود

دکارت در اخلاق می گوید :

اگر چه هر فردی از ما از افراد دیگر جداست ، ولیکن چون تنها نمی توانیم زیست کنیم ، ناچار باید منافع خود را تابع منافع حقیقی جماعتی ، که جزء آنها هستیم بنمائیم و اگر کسی این حس را داشته باشد که صلاح کل ، مقدم بر صلاح جزء است ، مکارم و الاء از او ظهور خواهد کرد، و حتی برای خدمت به دیگران جان خود را به خطر خواهد انداخت . خلاصه ، آن که عمل انسان همواره باید موافق عقل باشد و اگر چنین شود البته سعادت و خرسندی خاطر - که مراد و منظور از علم اخلاق همان است - حاصل خواهد گردید. بعضی از فلاسفه ، طرفدار نیرومندی و هواپرستی و ضعیف کشی می باشند و اخلاق انسانی را سدی بزرگ در سر راه لذائذ حیوانی و نفسانی می شناسند .

نظریه فلسفی و اخلاقی نیچه:

او می گوید: خود را باید خواست و خود را باید پرستید، و ضعیف و ناتوان را باید رها کرد تا از میان برود، و درد و رنج کاسته شود و ناتوان بر دوش توانا بار نباشد، و سنگ راهش نشود. نیچه می گوید: مرد برتر آن است که نیرومند باشد، به نیرومندی

زندگی کند و هوا و تمایلات خویش را برآورد سازد، خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند و هر مانعی که برای خواجهگی، در پیش بیاید، از میان بردارد، از خطر نهراسد و از جنگ و جدال نترسد.

کاملاً اخلاق ضد اسلامی و انسانی است که نیچه از اخلاق این چنین تعریف می نماید. اما اسلام دین برتر و آخرین ادیان الهی و آسمانی است. مسئله اخلاق را از مسائل بنیادی معرفی کرده، و تخلق به اخلاق حمیده را بزرگترین عامل رستگاری و راه وصول به سعادت و خوشبختی معرفی کرده است، و فساد اخلاقی و سیئات نفسانی را منشاء بدبختی می داند. قرآن می گوید: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها. خداوند متعال در سوره مبارکه شمس پس از یازده بار سوگند پی در پی می گوید: (هر کس در تزکیه نفس خود بکوشد، و ضمیر خویش را از افکار بد و اخلاق ناپسند منزه سازد رستگار و سعادتمند است، و آنکس که اندیشه های پلید و اخلاق ناپاک و ناپسند را از صفحه دل و خاطر نزداید و دل را به راه فساد و گمراهی سوق دهد بدبخت و زیانکار خواهد بود).

اخلاق در اسلام

در روایت از پیامبر نقل شده: «من برای تکمیل کرامتهای اخلاقی به پیامبری برانگیخته شدم. اخلاق در اسلام بر مبنای فطرت الهی انسان است که ناشی از دمیده شدن روح خداوند در انسان است در حقیقت بر مبنای این آیه، این روح الهی است که انسان را لایق سجده ملائکه نموده است. «هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید. روش و راه رسیدن به اخلاق تزکیه و تهذیب نفس است «باغهای جاویدان بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند بود؛ این است پاداش کسی که خود را پاک نماید به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد هدف اخلاق، ظهور و بروز این اخلاق الهی در انسان است. هر چه انسان بتواند این صفات را در خود برجسته کند به همان میزان به خداوند نزدیکتر شده است. مبنای مورد قبول علماء علم اخلاق در قدیم سه رکن بوده است و در عصر جدید هم گرچه فروعاتی بر آن افزوده شده و توسعه یافته است اما می توان گفت ارکان آن در سه مورد خلاصه می شود: تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مُن که علمای اخلاق، عناوین سه گانه فوق را به این صورت تجزیه و تقسیم نموده اند: قسم اول را تخلیه، تحلیه و تجلیه دانسته اند و قسم دوم را گفته اند مراد علم معاش و معاشرت با همسر و فرزندان است و سوم مربوط به حفظ و حراست از کشور است

نظریه اخلاقی امام علی علیه السلام :

امام علی علیه السلام اخلاق و صداقت را دو عامل و سرآمد ایمان معرفی نموده و می فرماید: سرآمد تمام وظائف اخلاقی برای افراد با ایمان این است که خود را به صفات حمیده و اخلاق پسندیده متصف و متخلق سازند و خویشان را بزیور راستی و راستگویی بیارایند. بنابراین، اهمیتی که اسلام برای اخلاق حمیده قائل است، هیچ مکتب و مذهبی آن اهمیت را نداشته و نخواهد داشت. اسلام پاداش هر عمل شایسته را مبتنی به حسن خلق می داند. امام صادق علیه السلام فرمود: آلوده به بنده خود در مقابل حسن خلق، پاداشی می دهد همانند اجر مجاهد راه خود، که روز و شب در فعالیت و کوشش

باشند. در خطاب به بنی آدم فرمود: ای انسان : آفرینش و خلقتت زیباست، سعی کن سیرت و خلقت را زیبا سازی. خداوند انسان را زیبا و نیکو آفرید، لکن این انسان است که باید اخلاق شایسته کسب کند و خود را به زیور آن بیاراید .

جریر بن عبدالله می گوید: پیامبر خدا علیه السلام در خطاب به من فرمود :انک امرء قد احسن الله خلقک فا حسن خلقک.(5) ای جریر، خداوند تو را نیکو آفرید و شکل و نقش ظاهر تو را زیبا آفرید است ، تو نیز با حسن خلق و زیباییهای اوصاف حمیده ، صورت باطنی خویش را پسندیده و شایسته بساز .

ارسطو می گوید: عمل انسان را غایتی است ، و غایت مطلوب انسان مراتبی دارند، آنچه غایت کل و مطلوب مطلق است ، مسلما سعادت و خوشی است ، اما مردم خوشی را در امور مختلف می انگارند، بعضی به لذات راغبند، برخی به مال و جماعتی به جاه ، مگر آنکه همواره وظیفه ای را که برای او مقرر است ، به بهترین وجه اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین وجه ، برای هر وجودی ، فضیلت او است . پس غایت مطلوب انسان ، یعنی خوشی و سعادت ، با فضیلت حاصل می شود

حسن خلق نفسانی و حسن خلق جسمانی است . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خلق نیکو و زیبا برای جان آدمی است، و خلق نیکو برای بدن و جسم انسان است در حقیقت زیباییهای خلق و آفرینش با خداست . پس ای انسان سعی کن که اخلاق حمیده مربوط به نفس را تو بیافرینی و خود را زیبا و با سیرت شایسته بسازی . اخلاق اکتسابی و وراثتی : امام صادق علیه السلام فرمود: خلق خوب عطیه ای است که خداوند به بندگان خود اعطا فرموده است . پاره ای از صفات خوب ، برای بعضی جنبه فطری دارد و به طور طبیعی و وراثتی ، از آن برخوردارند. و برای برخی اکتسابی است که باید با نیت و اراده ، آن را تحصیل کنند. راوی می پرسد کدام یک از این دو افضل است ؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: کسی که خلق با سرشتش آمیخته شده باشد ناچار بر طبق آن عمل می کند و طبعش بغیر آن گرایش ندارد . ولی صاحب خلق اکتسابی ، برای نیل به فضائل اخلاقی باید مشکلات را تحمل کند و به سختیهای طاعت خداوند تن در دهد، تا بتواند شکل باطنی خود را بسازد و به خوی پسندیده متصف و متخلق گردد. البته این افضل و برتر است.

ارسطو می گوید: فضیلت نفسانی یا اخلاقی باید کسب شود و به درجه عادت برسد، و عمل به آن شاق و دشوار نباشد، بلکه از روی رغبت و لذت و علم و اختیار واقع شود. و هر گاه این شرایط فراهم آید فضیلت ممدوح خواهد بود .

Morale به لاتین: (mores, mœurs)

- مجموعه قوانین کردار و ارزش‌هایی که در یک جامعه به عنوان هنجار شناخته می‌شود.
- تئوری اهداف غایی کردار انسان
- اهداف و نتیجه‌گیری عملی یک داستان
- دکتترین خوشبختی انسان‌ها و روش‌های رسیدن به این هدف
- مجموعه خاصی از قوانین رفتاری

اخلاق به سه شاخه کاملاً مجزا تقسیم می‌شود

فلسفه اخلاق که شاخه‌ای از فلسفه است و وظیفه آن پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل بعنوان پایه اخلاق نظری است

1. خوب و بد یعنی چه؟
 2. ماهیت و حقیقت مفاهیم اخلاقی چیست؟
 3. قضایای*ی اخلاق اخباری اند یا انشایی؟
 4. مسائل اخلاقی جهانی و جاودانه (مطلق) اند، یا سرزمینی و موقت (نسبی)؟
 5. معیار کلی خوبی و بدی یک صفت یا رفتار اخلاقی چیست؟
 6. شرایط و حوزه‌های مسئولیت اخلاقی چیست؟
2. **اخلاق نظری** که وظیفه آن مطالعه صفات و اعمال اخلاقی و پاسخ به انتظاراتی است از قبیل :
1. شناسایی، دسته‌بندی و تعریف صفات و اعمال اخلاقی در حوزه عمومی
 2. شناخت ریشه‌ها و پیامدهای آنها
 3. قضاوت در مورد خوبی یا بدی صفات کلان (صفاتی که محدود به حوزه خاصی از زندگی نیستند). این قسمت از اخلاق یک فن یا روش یا قانون یا باید و نباید است، نه یک علم. یعنی مربوط به آنچه باید، نه آنچه هست
 4. شناسایی حوزه‌های خاص اخلاق.
 5. دادن قدرت استدلال در مورد خوبی یا بدی اعمال و صفات اخلاقی در حوزه‌های خاص به آموزنده.
3. **اخلاق عملی یا تربیت اخلاقی** فنی است برای رسیدن از وضعیت مطلوب ناموجود به وضعیت موجود مطلوب در اخلاق. از این نظر اخلاق اساس معنویت است و انسانی که اخلاقی تر است، معنوی تر نیز هست. همچنین این قسم از اخلاق یک فن است از مهمترین مسائل مطرح در این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :
1. شناخت و استفاده از مبادی رفتار
 1. مبادی رفتار از نظر علمای پیشین از این قرار است : تصور + تصدیق* به فایده + شوق مؤکد.
 2. روان شناسان معصر ترکیب مشابه دیگری را پیش رو نهاده‌اند: شناخت + انگیزش + توان عملی.
 2. روش ایجاد و از بین بردن صفات اخلاقی

جلسه دوم:

اخلاق دامپزشکی استفاده از نظریه های اخلاقی، اصول و قوانین حرفه ای ها و متخصصین در حل و فصل معضلات اخلاقی در اعمال جراحی و مراقبت های دامپزشکی ست. با درک و اجرایی کردن نظریه های اخلاقی باید بپذیریم که دامپزشکان حسب مسئولیت اخلاقی و عملی خود در ارائه مشورت و درمان حیوانات به نفع حیوانات، مردم و جامعه عمل می کنند .

شاخه های اخلاق دامپزشکی

با تمرکز بیشتر بر اخلاق هنجاری پرداخته شده است .

مشکل اساسی اخلاق حرفه ای دامپزشکی با سه گانه دامپزشک بیمار، مشتری و عوارض و پیامدهای طبیعی و نیز دوگانه دامپزشکی (چالش حرفه ای /در برابر منافع تجاری) از موضوعات روز هستند.

پس از عبور از مبانی نظری، به بررسی مسائل مختلف با ابعاد اخلاقی مختلف ورود پیدا میکنیم، از جمله عبارتند از کشتن از سر ترحم، دستکاری ژنتیکی، کنترل بیماری ها با معدوم سازی حیوانات (نظیر معدوم سازی پرندگان در شیوع بیماری انفلوانزا)، طب مکمل و جایگزین دامپزشکی، حفظ حیات وحش، مسائل اخلاقی دامپزشکی بهداشت عمومی، و بهداشت . اجرای شیوه های رقابت عادلانه، منجر به بازنگری در روابط بین دامپزشکان، و در نهایت تغییر در اخلاق حرفه ای شده است. رفتار شناسی حیوانات، اخلاق در پژوهش، و رفاه حیوانات موضوعاتی هستند که به آنها می پردازیم.

اخلاق دامپزشکی حوزه ای از اخلاق در رابطه با برنامه های عملی نظریه های اصول اخلاقی و استانداردهای اخلاقی رفتار افراد درگیر در ارائه خدمات دامپزشکی که از آنها به عنوان بهره برداران (حیوانات، صاحبان، و مردم) یاد میکنیم می باشد. از نظر استفتن (2012) اخلاق دامپزشکی متشکل از اخلاق حرفه ای دامپزشکی و هنجارهای مرتبط با حیوان و از دیدگاه تانباوم (1995) اخلاق حیوانات به عنوان تعهدات اخلاقی که مردم برای حیوانات دارند تعریف، و اخلاق دامپزشکی به ارائه مراقبت های دامپزشکی محدود شده است. با توجه به اینکه عوامل مداخله گری در هنجارهای مرتبط با حیوانات و حیوانات وجود دارد رفاه دارای ابعاد اخلاقی است .

با ارائه یک مقدمه و تاریخچه به اخلاق دامپزشکی می پردازیم و سپس مفاهیم و تعاریف کلیدی ارائه خواهیم داد و رابطه بین اخلاق دامپزشکی و زمینه های مرتبط مورد کاوش و تحقیق قرار خواهد گرفت، و نظریه های فلسفی، اصول، استانداردها و قوانین منجمله شاخه های مختلف اخلاق دامپزشکی بحث خواهد شد .

کلیدی واژه های اخلاق حرفه ای دامپزشکی تحت سرفصلهای زیر بیان می گردد :

روابط سه جانبه (منحصر به حرفه دامپزشکی)، کشتن از سر ترحم، طب مکمل و جایگزین دامپزشکی، مسائل بهداشت عمومی، استراتژی های مدیریت بیماری های عفونی عمومی، دام و انتخاب ژنتیکی (به گزینی نژادی)، کار در اکوسیستم حیات وحش، اخلاق دامپزشکی در کسب و کار تنظیمات، و چالش های اخلاقی پیش رو در آینده.

تاریخچه و توسعه

از گذشته های دور، درمان حیوانات در دست دامپزشکان بود و تا حد زیادی با مسائل مربوط به رفتار حرفه ای و اخلاق دامپزشکی روبرو و به صورت ذاتی آشنا بودند در انگلستان در سال 1948، با قانونمند کردن برخی وظایف، به دامپزشکان قدرت مطلقی برای درمان حیوانات داده شد. در اواخر 1970 و 1980 بود که دامپزشکان در پاسخ به مسائل اخلاقی در حال ظهور، زمینه استفاده از حیوانات و رفاه آنها (اخلاق حیوانی) را مطرح ساختند. (رولن 2006)

در توسعه اخلاق دامپزشکی، اخلاق پژوهش، هنجارها و رفتار با حیوان، و رفاه حیوانات، به شدت از اخلاق پزشکی تاثیر گرفته است. تأثیرات کلیدی در توسعه اخلاق دامپزشکی شامل تغییر ماهیت عمل، فن آوری، سیستم های تولید دام و روابط بین دامپزشکان، حیوانات، جامعه و دولت است.

مسئولیت پزشکی و حرفه ای گری دو مفهوم مرتبط در بین دامپزشکان و توسعه اخلاق دامپزشک هستند. دامپزشکان مانند همتایان پزشک خود بر این باور بودند که توسط جامعه، یک وظیفه اخلاقی «مراقبت از حیوانات» بر آنها نهاده شده، زیرا آنها مسئولیت پزشکی الهی دارند «الهی درمان و پزشکی» اند که به اعتمادی که به آنها در زمینه شفای حیوانات داشتند اشاره میکند. این اعتماد بر سه ویژگی اصلی استوار است.

اولین ویژگی «مسئولیت و اقتدار عقلانی»: یعنی مسئولیت و اقتدار در حکمت، درک برتر در دانش دامپزشکی که این مسئولیت توسط دامپزشکان نسبت به مشتریان مقایسه شده است.

دوم "مسئولیت اخلاقی" است که مشتق شده است از این اصل است که انتظار می رود دامپزشکان به نیازها و منافع خود بیماران و مشتریان پاسخ داده و انتظار می رود مشاوره و راهنمایی لازم را ارائه دهند.

ویژگی آخر این است که از "اقتدار کاریزماتیک": در طول تاریخ، این اقتدار بر این باور است که شفا دهندگان دارای قدرت و نیروی الهی یا جادویی هستند که زخم التیام را التیام می دهد. بنابراین مشتری را به سمت ایمان به دامپزشک می کشاند و معتقد است که دامپزشک می تواند به او کمک کند و حلال مشکل سلامت دام باشد.

مسئولیت الهی پزشکی/دامپزشکی دارای چنان جایگاه اجتماعی است که اعطا شفا از این حرفه مورد انتظار است و عقیده دارند این حرفه به انتظارات عمومی از جمله تعهدات اخلاقی را پاسخ خواهد داد.

مسئولیت پزشکی و حرفه ای را دامپزشکان تقریباً با ارائه خدمات دامپزشکی در انحصار دارند، اما این موضوع می تواند

توسط دامپزشکان مورد سو استفاده قرار گیرد. از همین روی دولت در پی راه اندازی نهادهای قانونی برای تنظیم حرفه ای (کنترل کیفیت) از طریق تصویب قوانین در مجلس برآمده است.

آنها مسئول توسعه ، به روز رسانی، و اجرای اخلاق اداری در قالب «قواعد و بخشنامه های حرفه ای» هستند.

اهمیت اخلاق حرفه ای دامپزشکی تا آنجاست که در سوگند گرفته شده توسط دامپزشکان نیز منعکس شده از آنها خواسته شده تا آن را وارد حرفه کنند و یا به تمرین و ممارست آن پردازند. در بیشتر کشورها، سوگند دامپزشکی مرجع مستقیمی می برای اخلاق، اصول اخلاق دامپزشکی، اخلاق حرفه ای، حرفه ای و اخلاقی استانداردهای دامپزشکی، کد اخلاق حرفه ای، کد رفتاری، و یا عمل دامپزشکی علم اخلاقی به شمار می رود . به عنوان مثال، در ایالات متحده آمریکا، تکنسین دامپزشکان به اجرای اصول اخلاق دامپزشکی (AVMA)، و به پایبندی اصول اخلاق حرفه ای قسم می خورند در حالی که در انگلستان و ایرلند، سوگند یاد شده به اخلاق اشاره نمی کند، اما دامپزشکان موظف به اطاعت از قواعد حرفه ای تعیین شده توسط کالج سلطنتی جراحان دامپزشکی (RCVS) و سازمان نظام دامپزشکی ایرلند هستند . به همان اندازه، دامپزشکان هم به حمایت رفاه حیوانات و رفاه و / یا کاهش درد و رنج حیوانات قسم می خورند.

این موضوع به اثبات رسیده و به رسمیت شناخته شده که حیوانات موجوداتی اند که در آنها احساس درد وجود داد، آنها قادر هستند محیط اطراف خود را تشخیص دهند، و آنها ابراز شادی می کنند و این واقعیت دارد که حیوانات می توانند با افرادی که با رفتار اخلاقی خود مدافع حیوانات هستند ارتباط و پیوند برقرار سازند ، و این خود در اثر تحولات رو به پیشرفت اخلاق دامپزشکی می باشد.

از دامپزشکان انتظار می رود برای از بین بردن درد و رنج حیوانات، هیچ آسیبی به حیوانات به طور مستقیم و به طور غیر مستقیم، و غیره وارد نسازند.

تعریف: مفاهیم کلیدی

اخلاق دامپزشکی یک رشته اخلاق است . اخلاق زیستی مطالعه اخلاق و مفاهیم فلسفی برخی از فن آوری های پزشکی است (تشخیص و درمان).

اخلاق برای حیوانات بخشی از حقوق آنان در استفاده از حیوانات توسط دامپزشکان و دیگران است . دیدگاه دیگری از اخلاق ، استفاده درست و خوب از حیوانات تحت عنوان رفاه حیوانات است رفاه حیوانات نشات گرفته از برخی اصول شناخته شده طبیعی است. دامپزشکان سهم بسزایی در پژوهش بر روی حیوانات شامل حیوان و صاحبان آنها دارند که میتواند به معضلات اخلاقی در پژوهش و تحقیق منجر شود..

شاخه های اخلاق دامپزشکی

برای اهداف عملی، اخلاق دامپزشکی به چهار شاخه تقسیم شده است که عبارتند از: الف) اخلاق توصیفی دامپزشکی، (ب) اخلاق رسمی دامپزشکی، (ج) اخلاق دامپزشکی اداری و (د) اخلاق هنجاری دامپزشکی که به طور خلاصه به شرح زیر توضیح داده می شود.

اخلاق توصیفی دامپزشکی:

اخلاق توصیفی همراه با توصیف واقعی از سیستم های رفتاری و باور اخلاقی است و آن شامل توصیف استدلال اخلاقی و دیدگاه دینفعان در مورد مسائل اخلاقی است، برای مثال، آن جنبه از رفتار و نگرش حرفه ای است که اعضای این حرفه در یک موضوع خاص دارند و ممکن است به نظر درست یا غلط باشد. برای تجربه این امر روشهای علوم طبیعی و اجتماعی در بررسی نقش و درک از اخلاق و رفتار اخلاقی در جوامع مورد استفاده قرار گرفته است.

اخلاق رسمی دامپزشکی:

اخلاق رسمی استانداردهای اخلاقی رسمی هستند که به طور رسمی توسط سازمان های قانونی و حرفه ای ها، مانند انجمن دامپزشکان، نظام دامپزشکان و ... به اعضای آن تشکل ابلاغ و از آنان خواسته می شود. سخت ترین مجازات برای نقض این اصول اخراج از آن سازمان است. از جمله مهم ترین عملکرد اخلاق رسمی دامپزشکی ارتقاء تصور جامعه و حفاظت از تصویر خوب حرفه ای در سایه تعهد به خود باوری و خود مسئولیت پذیری تک تک اعضاست.

اداری اخلاق دامپزشکی

اخلاق اداری هنجارهای وضع شده توسط نهادهای دولتی در تنظیم روابط دامپزشکی عملی و فعالیت های مختلف که آن دامپزشکان و متخصصین بهداشت حیوانات بدان می پردازند، می باشد.

نقض استانداردهای اداری (مثلا، ضوابط اجرایی- رفتاری) ممکن است منجر به تعقیب مدنی یا مجازات های کیفری، تعلیق از عمل، یا محرومیت های موقت و دائم به واسطه حایتهای قانونی گردد.

هدف اصلی از اخلاق اداری برای محافظت از مردم است.

هنجار اخلاق دامپزشکی

اخلاق هنجاری جستجو برای توصیف و نگرش هنجارهای «درست» رفتار حرفه ای دامپزشکی است. این شاخه اساسی ترین عنوان و زیر بنای فلسفی اخلاق دامپزشکی است که ممکن است در حل معضلات اخلاقی و تدوین و تجدید نظر در اخلاق اداری و یا رسمی از طریق توسعه استانداردهای، کد، و قوانین شود.

اخلاق هنجاری در مورد ارزش است، در حالی که اخلاق توصیفی در مورد حقایق و واقعیت هاست.

احترام به حیوانات برخواسته از فرهنگ هر جامعه است، اما این که این فرهنگ چطور و از کجا شکل می گیرد بحثی دیگر است، شاید برایتان تا به حال این سوال پیش آمده است که چطور می شود برخی حیوانات در برخی نقاط از دنیا به عنوان غذایی معمولی سرو شوند و در برخی نقاط دیگر از دنیا دقیقا همین حیوانات مورد احترام مردم باشند و یا حتی مقدس! در ادامه به بررسی جایگاه حیوانات در فرهنگ های مختلف خواهیم پرداخت.



برای بررسی ریشه ای این موضوع در فرهنگ، باید به تاریخ آن جامعه نگاه کرد تا خواستگاه آن رفتار که در جامعه ی اول خوردن حیوان و در جامعه ی دوم، احترام گذاشتن به حیوان است را فهمید.

شکل گیری یک رفتار و اخلاق در فرهنگ بسته به معیارهای مختلفی چون: **تقابل فرهنگی** میان دو

تمدن که می تواند ناشی از جنگ، مهاجرت و حتی گردشگری باشد، کشفیات علمی و انقلاب های علمی و صنعتی که یقینا نمی توان از آن ها چشم پوشی کرد و در واقع منشا بسیاری از اخلاق ها در جامعه هستند و دیگری حوادث و اتفاقاتی که در شکل ساختار جامعه می تواند تاثیر بگذارد و فرم زندگی اجتماعی را به کلی دگرگون کنند.



این توضیحات صرفا برای این داده شد تا متوجه شویم که چطور یک رفتار به **اخلاق در جامعه** تبدیل می شود، به عبارت دیگر چطور خوردن گوشت سگ در کشورهای جنوب شرق آسیا مرسوم بوده در حالی که سگ در کشورهای غربی مورد احترام است. اگر به تاریخ کشوری مثل چین یا تایلند نگاه کنیم متوجه می شویم که این کشورها تمام آن مسائلی که پیش تر از آنها صحبت کردیم را دارند، به عنوان مثال کشور چین دائما در تقابل فرهنگی با دیگر فرهنگ ها بوده و خود از صدها فرهنگ تشکیل شده است، اگر به اقلیم جغرافیایی چین نگاه کنیم می بینم که بخش های وسیعی از آن را نواحی کوهستانی و بیابانی تشکیل می دهد، در کوهستان و بیابان، **کشاورزی** غیر ممکن است و از همین رو جوامع کوهستانی و بیابانی معمولا دست به شکار می زنند، این شکار می تواند هر چیزی باشد، از **خرگوش** و دیگر جوندگان گرفته تا حتی

خود درندگان، اگر فرض را بر این بگیریم که خواستگاه رفتار خوردن گوشت سگ به چنین تاریخی بر می گردد، پس چطور می شود این رفتار را به دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا ربط داد؟



جواب این سوال را باز می توان در **تقابل فرهنگی تمدن ها** جست، کشور تایلند که از جنگل های گرمسیری و **نواحی استوایی** تشکیل شده است، درست مثل ویتنام یا اندونزی برای **کشاورزی و دامپروری** بسیار مناسب بوده و مردم آن، آنچنان احتیاجی به خوردن گوشت شکار ندارند، پس چطور می شود که در برخی نقاط از تایلند مردم گوشت برخی از حیوانات مثل سگ را می خورند. (ناگفته نماند که خوردن گوشت سگ در **تایلند** به هیچ وجه مرسوم نیست اما با این حال مواردی از آن دیده شده است). تایلند همواره پذیرای مهاجران زیادی از کشورهای منطقه بوده است، جنگ های پشت هم و مهاجرت ها موجب انتقال این فرهنگ به کشورهایی مثل تایلند شده و در برخی از نقاط آن را به خرده فرهنگ تبدیل کرده است.



این فرهنگ می تواند باز هم دچار تحول شود عواملی چون **صنعت گردشگری** و تردد بی شمار توریست ها از سرتاسر دنیا باز این فرهنگ ها را به حاشیه برده است، به عنوان مثال **تورهای تایلند** که روز به روز بیشتر سر زبان ها می افتد، موجب شده که همیشه درصدی از جمعیت تایلند را گردشگرانی از کشور فلان تشکیل دهد، به همین خاطر فرهنگ فلان کشور با فرهنگ تایلند تلاقی پیدا می کند و آرام آرام به سمت تغییر حرکت می کند. این تغییرات در **شهرهای توریستی** بسیار بیشتر به چشم می خورد به طوری که در شهرهای توریستی ای مثل پاتایا، پوکت و بانکوک تقریباً می توان یک تلاقی فرهنگی را دید.

